

– دوش مي گفت اين سخن ديوانه اي، اي بي باز خواست
درد ايران بي دواست
عاقلي گفتا كه از ديوانه بشنو حرف راست
درد ايران بي دواست
– مملكت از چار سو در حال بخران و خطر
چون مريض مختصر
باچنين دستور اين رنجور مهجور از شفقت
درد ايران بي دواست
– پادشاه برضد ملت ، ملت اندر ضد شاه
زين مصيبت آه ، آه
چون حقيقت بنگري هم اين خطا ، هم آن خطاست
درد ايران بي دواست
– هر كسي با هر كسي خصم است و بد خواه است و ضد
گويسد او را مستبد
با چنين شكل اي بسا خونها هدر جانها هبست
درد ايران بي دواست

• • • • •
– اشرفا ! هر كس در اين مشروطه جانبازي نمود
رفعت و قدرش فزود
در جزا استبرق جنات عدنش متكاست
درد ايران بي دواست^(۱)

۱ – نقلا عن : از صبا تانيماء ، ج ۲ ، ص : ۷۴ ، وقد نظمها اشرف
الجيلاني بعد أحداث ضرب المجلس ونشرها في جريدته نسيم الشمالي في
۱۵ من ذي الحجة عام ۱۳۲۵ هـ ق ۰